

چهار

۶۳۱ ضمیمه اجتماعی روزنامه اطلاعات

دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۲ - سال نود و نهم - شماره ۲۸۷۶۲

۳۱ مرداد، روز جهانی مساجد

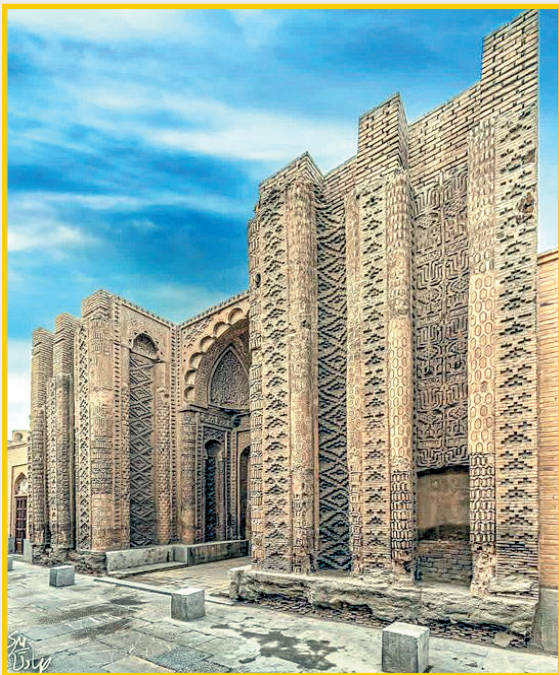
وقتی با آجر، فرش می بافند



باشگاه پرنده آبی

وقتی با آجر، فرش می‌بافند

کاربر دیگری مخالفت کرده: «اگر می‌گفتی باشگاه بدنسازی و سرعت‌گیر، قبول بود ولی کرج اصلا مسجد زیاد ندارد.»
 «امیر ۸» سؤال دیگری دارد: «آخرش نفهمیدم چرا این قدر خرج ساخت هیأت و مسجد و حسینیه می‌کنند اما بعدش می‌آیند کف خیابان عزاداری می‌کنند؟»
 «فرزانه» شعری را به اشتراک گذاشته: «در مسجد و در کعبه به دنبال چه هستی؟/ اول تو ببین قلب کسی را نشکستی؟/ این‌گونه چرا در پی اثبات خداییم؟/ همسایه ما گشنه و ما سیر بخواییم؟»
 «مادر پدر پسر شجاع» پیشنهادی دارد: «تهران دو هزار مسجد دارد و حدود هفت هزار کودک کار به نظر شما چرا نمی‌شود به هر مسجد، حمایت و نگهداری چهار نفر از این کودکان واگذار شود؟»
 کاربر «الف-الف» گفته: «در محله ما هم مسجد می‌سازند و هم فرهنگسرا. مشکل این نیست که چرا مسجد می‌سازند، مشکل این است که چرا مسجد یک سال است آماده شده ولی فرهنگسرا ده سال است آماده نشده.»
 «میگ‌میگ» لطیفه‌ای تعریف کرده: «از اعتکاف‌کننده‌ای پرسیدند چه حسی داری؟ گفت: حس اصحاب کعبه. گفتند چرا؟ گفت: سه روز رفته توی مسجد، آدم بیرون قیمت نان سه برابر شد!»

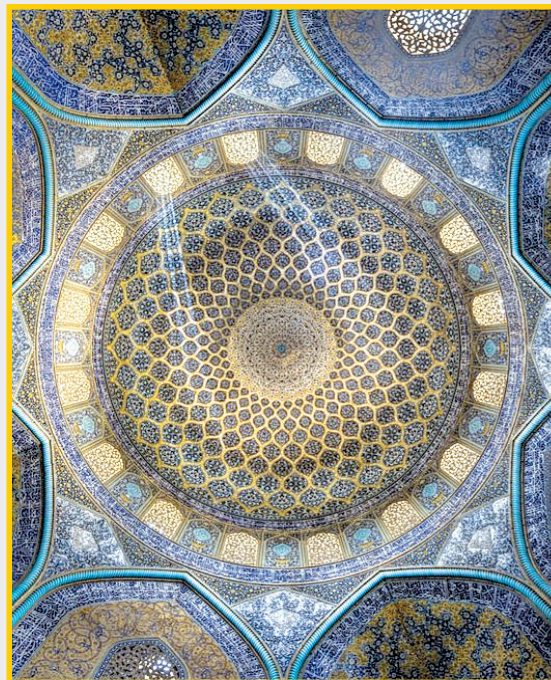


«سارا قنوتی» این تصویر زیبا از سردر مسجد جورجیر اصفهان را که «صادق میری» گرفته، با این شرح به اشتراک گذاشته: «وقتی با آجر فرش می‌بافند...»
 صفحه اینترنتی «میراث فرهنگی کرمان» هم تصویری از مسجد دستکند روستای تاریخی میمند را بازنشر کرده و آن را «نمادی از یکتاپرستی مردمان این روستا از دیرباز تا امروز» دانسته است.



در ماه‌های اخیر، ماجرای اصرار شهرداری تهران برای بنای مساجد بیشتر در پارک‌ها مورد بحث بسیاری از مردم قرار گرفت. عده‌ای اعتقاد داشتند تعداد مساجد کافی است و حتی اگر بخواهیم مساجد بیشتری بسازیم، نباید از فضای سبز شهر کم کنیم. برخی دیگر به بودجه کلان این پروژه‌ها انتقاد کردند و با ابراز نگرانی از اسراف بیت‌المال، خواهان انتشار جزئیات هزینه‌ها توسط شهرداری شدند. برخی دیگر هم این اقدام را صرفاً اقدامی تبلیغاتی دانستند، نه اقدامی برای پاسخ دادن به نیاز شهروندان و ایجاد فضای معنوی بیشتر برای آن‌ها.
 این گفتگوها گسترده شد و به طرح پرسش‌های اساسی‌تری انجامید، مثلا این که آیا از ظرفیت همین مسجدهای موجود، به درستی استفاده می‌شود یا نه؟ احداث نانوایی و قنادی و تهیه غذا برای کسب درآمد مساجد، چه ارتباطی با فضای معنوی این اماکن دارد؟ برای استفاده بهتر از ظرفیت مساجد چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟ «روژی»، حکمت ۳۶۹ از نهج‌البلاغه را نقل کرده: «روزگاری خواهد آمد که برخی مسجدنشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد از بدترین مردم زمین می‌باشند که خودشان کانون هر فتنه و جایگاه هر گونه خطاکاری اند.»
 مهدی ۶۶ نوشته: «وقتی ویدیوهای اینستاگرام رسول خادم را می‌بینی، ساعت‌ها و ناخودآگاه زار می‌زنی برای بچه‌ها و مردم شرق کشور. آن وقت، مجلل‌ترین و لوکس‌ترین و گران‌ترین مسجد ایران، همان‌جا با پول همان مردم ساخته شده است.»

کاربر «کدثین» به این نکته اشاره کرده: «در کنار خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی، یکی دیگر از نشانه‌های گذار به مدرنیته در ایران، این است که مسجد محل برای افطار، سوپ ایتالیایی می‌فروشند!»



«شیرین» عکس سقف مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان از محمدرضا دُمیری را به اشتراک گذاشته و گفته: «این عکس، نمونه برجسته‌ای از آرکی‌تایپ ماندالا (گذر کیهانی) و همانند بسیاری از مساجد ایران، بیانگر مفهوم وحدت‌گرای است، آنجایی که خطوط کناری (تشبیه شده به دم طاووس) در مرکزی واحد به هم می‌رسند.»

«پدرخوانده» پرسیده: «در کرج از هر کس آدرس پرسیدم یک مسجد در نزدیکی مقصد بود. دوستان کرجی! چرا این قدر مسجد دارید؟»
 «ظحرا» پاسخ داده: «خانه دوم ماست.»
 «نوبادی» توضیح داده: «در اینجا معمولا هر طایفه ای یک مسجد برای خودش ساخته، مثلا ما خودمان در گلشهر یک مسجد بزرگ داریم که همه مراسم مذهبی آنجا برگزار می‌شود.»

میدان مشق



ارمان زمان فشمی

آتش زدن به آرامش

یک جریان مسیحی صهیونیستی در آمریکا اعتقاد داشت ویرانی مسجد الاقصی و ساخت معبد سوم سلیمان، شرط ظهور حضرت مسیح (ع) است. بر پایه این اعتقاد بود که دنیس مایکل ولیم روهان، گردشگر یهودی استرالیایی، در ساعت هفت صبح روز ۲۱ اوت ۱۹۶۹ (۳۱ مرداد ۱۳۴۸) مسجد الاقصی را به آتش کشید. در نتیجه این اقدام، ۱۵۰۰ متر مربع از فضای مسجد از بین رفت و منبر تاریخی مسجد منتسب به سلطان ناصر صلاح‌الدین یوسف بن ایوب (سال ۵۸۳ هجری) در آتش سوخت.

مسجد الاقصی قبله اول مسلمانان بوده و از نظر درجه اهمیت نزد آن‌ها پس از مسجد الحرام و مسجد النبی قرار می‌گیرد.

در اجلاس وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی در تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایران پیشنهاد کرد تا سالگرد آتش زدن مسجد الاقصی توسط اسرائیل به عنوان روز جهانی مساجد تعیین شود که مورد پذیرش قرار گرفت.

مساجد مانند عبادتگاه‌های سایر ادیان، باید جایگاه امن و امان باشند تا فضای معنویشان، روح آدمی را در بر بگیرد و آرام کند. چه می‌شود که کسی به این نتیجه می‌رسد که با آتش زدن یکی از این جایگاه‌های امن و امان، می‌تواند در دنیا عدالت و امنیت پایدار برقرار کند؟ چه می‌شود که گاهی در مراکزی که باید انسان‌ساز و آرام‌بخش باشند، کسانی تربیت می‌شوند که قلب آرامش دیگران را نشانه می‌گیرند؟ چرا گاهی عبادتگاه‌های ادیان مختلف، به محل تسویه حساب با پیروان آن ادیان بدل می‌شوند و عده‌ای با بمب‌گذاری و تیراندازی در این اماکن مقدس، حرمت آن‌ها را می‌شکنند؟

شاید روز جهانی مساجد، فرصت مناسبی برای فکر کردن به پاسخ این پرسش‌ها باشد.

مساجد صدر اسلام

زهرة شریفی

حتی پذیرش هیأت‌های نمایندگی و سران اقوام مختلف و فرستادگان قبایل در مسجد انجام می‌گرفت؛ پیامبر (ص) کنار یکی از ستون‌های مسجد معروف به «استوانه الوفود» می‌نشست و آنان را به حضور می‌پذیرفت و نسبت به امور مختلف با آنان گفتگو می‌کرد. به باور یکی از محققان غیر مسلمان: «مسجد تنها یک عبادتگاه نبود، بلکه مرکزی برای حیات سیاسی - اجتماعی بود. پیامبر سفیران را در مسجد به حضور می‌پذیرفت، شئون حکومت را از مسجد اداره می‌کرد و برای مردم در امور سیاسی و دینی از فراز منبر پیام می‌فرستاد».

قضاوت و رفع اختلافات مردم

این مکان، جز آن که محل رفت و آمد سران و سفیران قبایل بزرگ و معروف بود، محلی برای حل و فصل مشکلات اجتماعی و فردی مردم هم بود؛ چنان‌که پیامبر (ص) قبل از نماز در مسجد حضور پیدا می‌کردند و بعد از نماز نیز ساعت‌ها در مسجد حضور داشتند. افراد مشکلات شخصی یا جمعی خود را در مسجد با حضور پیامبر (ص) حل می‌کردند. آن‌ها برای انجام هر امری در مسجد گرد هم جمع می‌شدند و در این میان برقراری عدالت اجتماعی و رفع اختلافات میان طرفین در گیر از جمله اقداماتی بود که در مسجد انجام می‌گرفت.

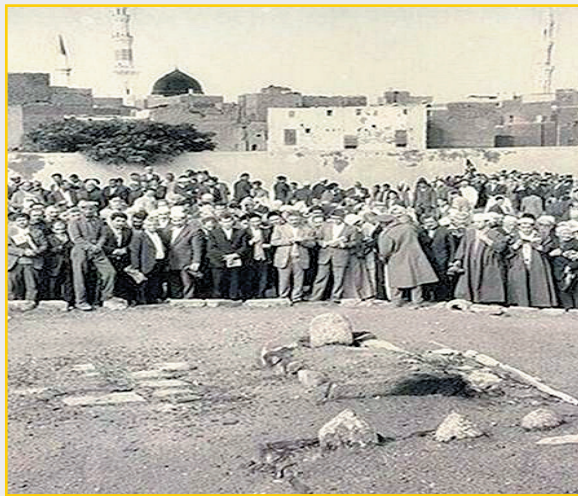
پیامبر (ص) در دوران حکومت خود در مدینه، مسجد را محل قضاوت خویش قرار داده بود؛ چنان‌که بنا بر روایت، «بحثی نیست که پیامبر در مسجد قضاوت می‌کرد و امیرمؤمنان (ع) نیز در مسجد جامع کوفه به قضاوت می‌پرداخت و دکه‌الْقضاء آن حضرت که محل قضاوتش بود، تا به امروز مشخص است». امام علی (ع) نه تنها خود امر قضاوت را در مسجد انجام می‌داد، بلکه به سایر قضات هم دستور می‌داد که در مسجد به قضاوت بپردازند. در روایتی آمده است که آن حضرت ضمن دستوری در امر قضاوت به قاضی کوفه فرمود: «در مسجد قضاوت کن که این عمل برای عدالت بین مردم بهتر است. نشستن در خانه و قضاوت کردن موجب وهن قاضی است».

نکته مهم دیگر آن که از همان ابتدای بنای مسجد، کسانی که مورد تعدی و ستم قرار می‌گرفتند به مسجد پناه می‌آوردند و حق مظلومان از ظالمان در مسجد گرفته می‌شد. افراد ضعیف و کسانی که به نوعی مشکلات شخصی و اجتماعی داشتند، به مسجد مراجعه می‌کردند. در سیره پیامبر (ص) می‌بینیم که مردم برای رفع نیاز خود به ایشان روی می‌آوردند و پیامبر نیز با همراهی لازم آنان را تا حد امکان برطرف می‌کردند.

به غیر از دادخواهی مظلومان، دستگیری از محرومان، گرسنگان و نیازمندان و رفع مشکلات آنان هم از دیگر کارکردهای مسجد در آن زمان بود. آنان عموماً به هنگام نماز و حضور مردم در مسجد، امید به رفع گرفتاری خود داشتند. در این میان «اهل صفه» گروهی بودند که با توجه به وضعیتی که داشتند، پیامبر (ص) آنان را تحت حمایت خود گرفته بود و با انس گرفتن و همنشینی با آنان، مسلمانان را به اکرام و در عین حال شناخت فضایل و مراتب آنان تشویق می‌کرد. آنان گروهی از یاران پیامبر (ص) بودند که پس از هجرت به مدینه در قسمت شمالی مسجدالنبی ساکن شده و به سبب از دست دادن یا رها کردن خانه، دارایی و جایگاه خود در قبایل، با پذیرش فقر و تنگدستی به عبادت و تعلیم و تعلم و شرکت در جهاد روی آورده بودند.

یکی دیگر از مهم‌ترین فعالیت‌های مساجد، انجام امر تعلیم و تربیت و آموزش و تبلیغ اسلام بود؛ چنان‌که هیأت‌ها و گروه‌هایی که قصد تشریف به اسلام را داشتند، به مدینه آمده و وارد مسجد می‌شدند. پیامبر (ص) در بسیاری موارد، تازه‌مسلمانان را به صورت فردی در مسجد آموزش می‌داد و گفتگوهای دینی و اجتماعی زیادی میان هیأت‌های اعزامی از قبایل گوناگون به مدینه صورت می‌گرفت.

محیط فرهنگی که پیامبر در مدینه ایجاد کرده بودند، ایجاب می‌کرد که در حضور آن حضرت و با اجازه ایشان، مسابقه شعر و سخنرانی در مسجد برگزار شود و پیامبر با بردباری با چنین امری برخورد می‌کرد. از طرفی به غیر از پایگاه نظامی بودن مسجد به خصوص در وقت جنگ، برای درمان و پرستاری زخمی‌ها هم از مسجد استفاده می‌شد. بنا بر روایتی، نخستین بیمارستان در اسلام، همان خیمه‌ای بود که پیامبر (ص) به هنگام جنگ خندق برای درمان زخمیان در مسجد مدینه برپا کرد و زنی به نام «رفیده» را برای رسیدگی به حال مجروحان گماشت. اسیران جنگی را هم در مسجد جای می‌دادند که تا زمان آزادی و مسلمان شدن در آنجا نگهداری می‌شدند.



«...پیامبر گرامی اسلام (ص) به همراه دیگر اصحاب که در بنا و ساختن مسجد دست‌اندر کار بودند ابتدا پایه‌های مسجد را از سنگ چیده، سپس دیوارهای آن را با خشت‌های خامی که مسلمانان طبق دستور آن حضرت فراهم کرده بودند، ساختند. ستون‌هایش را از تنه‌های درخت خرما قرار داده بودند و قسمتی از سقفش را با شاخه‌های نخل خرما پوشاندند و بخش زیادی از سقف آن بدون پوشش ماند...». این ساختمان ساده که با کمترین امکانات، آن هم با همراهی خود رسول خدا (ص) که بر اساس جایگاهشان میان مردم می‌توانستند دست به سیاه و سفید هم زنند بنا شد، همان «مسجدالنبی» است که این روزها شاهد بنای گسترده با معماری پیچیده آن در شهر مدینه هستیم. به نقل از یکی از علمای اهل سنت، امام علی (ع) به هنگام ساخت این مسجد همراه دیگر اصحاب این رجز را می‌خواند: «مساوی نیست کسی که در ساختن مساجد مشارکت دارد و در حال ایستاده و نشسته تلاش می‌کند با کسی که سعی می‌کند غبار بر لباسش نشیند».

مکانی بر پایه تقوا در برابر «ضرار»

پیامبر اسلام (ص) قبل از ساخت مسجدالنبی در مسیر هجرت از مکه به مدینه، در روستایی مسجدی را بنا کردند معروف به «قبا» که به عنوان نخستین مسجد اسلام معروف است. بنا بر روایات، شأن نزول آیه ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره توبه درباره مسجد قبا بود. این آیات در برابر مسجد «ضرار» که بر پایه نفاق و اختلاف بنا شده بود، نازل شده و ساخت مسجد قبا را بر پایه تقوا بیان می‌کند. طبق روایات، پیامبر برای اقامه نماز در این مسجد، مسیر مسجدالنبی تا مسجد قبا را پیاده یا سواره طی می‌کردند.

با گذشت زمان و فراگیر شدن آیین اسلام در منطقه عربستان و دیگر نقاط جهان تا به امروز، بنا کردن مساجد نیز به شکل‌های متنوع و متفاوت و آمیخته به رنگ و لعاب‌هایی خیره‌کننده، گسترده شده است. مسجدالحرام در عربستان، مسجد شیخ زائد در امارات، مسجد سلطان احمد در ترکیه، مسجد جامع هند، مسجد پوترا در مالزی، مسجد حسن دوم در مراکش، مسجد سلطان قابوس در عمان و مساجدی چون مسجد نصیرالملک در شیراز، مسجد امام و شیخ لطف‌الله در اصفهان و مسجد آقا بزرگ در کاشان، هر کدام با وجود جلوه‌های شگفت‌انگیزی در معماری، انسان را مبهور خود می‌کنند.

گرچه زیبایی و شگفتی حیرت‌آور این مساجد نشان از عشق و ارادتی است که بعضی از بناکنندگان آن‌ها به دین اسلام دارند اما در یک مقایسه ساده با نخستین مساجد صدر اسلام می‌توان درک کرد که اهمیت دادن به زیباسازی مساجد آن هم به شکلی که چند دهه بعد از ارتحال پیامبر رواج یافت، به دور از اهداف اصلی بنا کردن مساجد به عنوان اماکنی امن و مطهر به دور از هر تجمل‌گرایی است؛ چنان‌که بر اساس روایتی «از رسول خدا (ص) در مورد کیفیت و چگونگی ساختمان مسجد سؤال کردند، فرمود: عریشی کعریش موسی، خشبیات، والامر أعجل من ذلک، یعنی مسجد من سبایی همانند سباییان موسی (ع) است که چوب‌هایی به همراه داشت. سپس فرمود: مرگ و اجل با سرعت تمام به سراغ انسان خواهد آمد». در گزارشی دیگر هم آمده است: «دورانی از عمر مسجد نگذشته بود که یاران پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد کردند مسجد را گسترش دهند و گفتند چنانچه آن حضرت موافق باشند ساختمانی محکم‌تر بسازند که رسول خدا (ص) همان جواب را تکرار فرمودند».

دیدار با نمایندگان و سران قبایل

مسجدالنبی در آغاز حدود ۳۵ متر طول و ۳۰ متر عرض داشت که بخشی از آن جهت سکونت فقرا اختصاص داده شده بود. این گروه از فقرا همیشه مورد توجه پیامبر بودند و مسلمانان دیگر هم برای آنان غذا می‌آوردند. آن‌ها در وقت نماز، اولین صف را تشکیل می‌دادند و در میدان جهاد از پیشتازان بودند و بعد از مدتی به «اصحاب صفه» معروف شدند. به غیر از سادگی بنای این مسجد، نکته‌ای که کمتر به آن توجه شده، نزدیکی خانه پیامبر به مسجد و بهتر است بگوییم دیوار به دیوار بودن آن است. ایشان مسجد را تنها محلی برای ارتباط با خداوند و نیایش در نظر نمی‌گرفتند و فرصتی ایجاد کردند که در همان فضای کوچک بیشترین فعالیت‌های مورد نیاز سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و... جامعه آن روز انجام گیرد.



مینا حیدری

دوران پیشامدرن که فضای اطلاع‌رسانی و ارتباطی، محدود و ارتباط چهره به‌چهره و کلامی، منبع انتشار اطلاعات بود، مسجد محلی منحصربه‌فرد برای اطلاع‌رسانی امور مهم جامعه مسلمانان به شمار می‌رفت. مسلمانان روزانه در مساجد یکدیگر را ملاقات می‌کردند و بدین طریق اطلاعات در میانشان نشر و بسط می‌یافت. در مساجد، مدیریت امور غیرمترقبه و بحران هم صورت می‌گرفت. در ایران نیز مساجد در ادوار مختلف، کارکردهای گوناگون داشته و دارند. مثلاً در سال ۱۳۵۷ مساجد، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انقلاب داشتند. اما این روزها مساجد با معضلات خاص خود روبه‌رو هستند، سیدجواد میری، جامعه‌شناس معتقد است بسیاری از کسانی که درباره امور مساجد اظهارنظر می‌کنند مسائل را بسیار ساده‌انگارانه تحلیل می‌کنند و این شیوه نادرست است.

ساخت عبادتگاه از جمله مسجد، کنیسه و کلیسا قدمتی به وسعت تاریخ دارد. کارکرد اولیه این عبادتگاه‌ها را چگونه می‌توان تعریف کرد؟

در طول تاریخ تحولات جهان، ادبانی ظهور کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها از بین رفته‌اند، درست مثل زبان‌هایی که در طول تاریخ، ظهور و بروز پیدا کرده‌اند و گویشورانی داشتند و تمدن‌هایی حول آن‌ها شکل‌گرفته‌اند و متونی با آن‌ها نگاشته شده‌اند اما اکنون از میان رفته‌اند و جزو زبان‌های مرده محسوب می‌شوند. هفت دین جهانی اعم از اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشتی، شینتو، آیین هندو و کیش بودا جزو ادبانی هستند که مرزهایشان در طول تاریخ جابه‌جا شده و گسترش یافته است و پیروان فراوانی دارند. مشخصاً ادیان اسلام، مسیحیت و بودیسم، قرن‌هاست فراسوی مرزهایشان حضور دارند و در این ادیان، همواره اماکن یا عبادتگاه‌هایی برای حضور پیامبر یا بنیان‌گذار آن دین وجود داشته که پیروانش گرداو جمع شوند. در این مراکز، آیین‌ها و مناسک مختلفی انجام می‌گرفت که بسیاری از این آیین‌ها تا امروز همچنان پابرجاست. برای بررسی کارکردهای عبادتگاهی مانند مسجد، باید آن را با مکان‌های مشابهی همچون کلیسا، کنیسه، آتشگاه و… مقایسه کرد، باید دید این مکان‌ها در ابتدا چه کارکردی داشتند و امروزه نقش آن‌ها چیست و در آینده قرار است چه کارکردی داشته باشند.

* سید جواد میری، جامعه‌شناس: در ۲۰ سال اخیر به جای این که مساجد، محور و کانون اصلی محلات باشند بیشتر کارکرد پایگاه را پیدا کرده‌اند، در کنار آن فعالیت تجاری مساجد شکل گرفته است که عمدتاً در آن‌ها مراسم ختم برگزار می‌شود

مهم‌ترین کارکرد عبادتگاه‌ها ایجاد یک هویت جمعی ایمانی است. از گذشته‌های بسیار دور، تمام قبایل، خانواده‌ها و خاندان‌ها رب‌النوع یا یازدی را پرستش می‌کردند و بسیاری از تیره‌ها و قبایل در این زمینه باهم اختلاف داشتند. با ظهور اسلام بسیاری از قبیله‌ها و طوایف در شبه‌جزیره عربستان بدان گرویدند و عقیه قدسی را که برای خود ساخته بودند رها کردند و برای این‌که زیر چتر واحدی قرار بگیرند در مساجد گرد هم می‌آمدند.

کلیسا نیز برای مسیحیان همین نقش را داشت؛ مثلاً کلیسای کاتولیک رم بزرگ‌ترین کلیسای مسیحیت در جهان است. کلیسای کاتولیک با بیش از یک و نیم میلیارد نفر پیرو در کل جهان، بزرگ‌ترین شاخه از کلیسای مسیحی محسوب می‌شود و پیهنه جغرافیایی آن گسترده است. در رأس این کلیسا اسقف اعظم روم قرار دارد که با نام «پاپ» شناخته می‌شود.

همه ادیان برای ایجاد هویت جمعی ایمانی، نیازمند یک نقطه واحد و حلقه وصل هستند و این وحدت‌یابانگر ارتباط پیرو با وحدانیت خداوند است که خالق جهان است. در قرآن کریم اشاراتی در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً در آیه ۱۰ سوره حجرات آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، یعنی در حقیقت مؤمنان باهم برادرند. در عقل عرفی، خواهر و برادر بودن تعریف خاصی دارد، اما قرآن کریم درصد آن است تا پیوندهای ایمانی را تقویت کند و برای همین مؤمنان را برادران یکدیگر خطاب می‌کند. در این شرایط شاید افراد از صلب واحدی نباشند اما در ساحت ایمانی و روحی باهم برادرند. این احساس اخوت را پیامبران یا بنیان‌گذاران ادیان در انسان‌ها تقویت می‌کنند تا آرام‌آرام در فرد درونی شود و مفاهیم کلان‌تری در این حوزه شکل بگیرد. در قرآن به مفاهیمی مانند طایفه، تیره و نژاد اشاره شده است اما این‌ها ذیل مفهوم کلی‌تری با عنوان امت تعریف می‌شوند و امت بسته به جغرافیای خاصی نیست؛ ممکن است در یک نقطه یا خاندانی شروع شده باشد اما فراتر از مرزهای جغرافیایی، زبانی و فرهنگی است و می‌توان از آن به‌عنوان یک اخوت ایمانی یاد کرد که نوعی همبستگی در بین پیروان ایجاد می‌کند و به آن‌ها یادآور می‌شود که شما در گذشته امت واحد بودید و همه متعلق به یک واحد سیاسی و اجتماعی هستید، اما به دلیل تکثر، بسط و توسعه یافته‌اید.

به دلیل همین تکثر، جوامع انسانی آرام‌آرام دچار اختلافاتی شده‌اند، اما اگر این اختلافات عالمانه و مبتنی بر معرفت باشند و منجر به تعارض نشوند، باعث ایجاد رحمت است. در زبان‌شناسی نیز چنین تجربه‌ای وجود دارد. وقتی زبان‌ها را با شیوه اتیمولوژی (ETYMOLOGY) یا ریشه‌شناسی ارزیابی می‌کنیم نتایج جالبی به دست می‌آید. گاهی یک کلمه در زبان فارسی، روسی، لاتین و… وجود دارد و بررسی‌ها حاکی از وجود یک الگو زبان کهن است که بسیاری از زبان‌ها از آن ریشه گرفته‌اند.

البته باید توجه کرد که عبادتگاه‌ها همیشه یک مشخصه ثابت نداشتند و ممکن است طی ادوار کارکرد این مکان‌ها تغییر کرده یا حتی کارکرد متضادی پیدا کرده باشد. در این زمینه قرآن به مسجد «ضارب» اشاره می‌کند، مسجدی که در مدینه نزدیک به مسجد قبا ساخته شد و پیامبر اسلام^(ص) در ابتدا با ساخت آن موافقت کرد اما پس از نزول آیاتی هنگامی که از لشکر کشی از تبوک برمی‌گشت، آن را ویران ساخت. وقتی به‌ظاهر امر نگاه می‌کنید، مسجد ضارب عبادتگاه بوده و مسلمانان در آن رفت‌وآمد داشتند اما کارکرد اصلی خودش را از دست داده بود.

این دو قدرت حدود هزار سال در دست پاپ بوده و بعدها که قدرت ذیل کلیسای پروتستان و کاتولیک تقسیم‌بندی شده است، حکومت و رئیس کلیسا یک نفرند نیز شرایط به همین صورت است. تفاوت انگلیکانیسم با کاتولیسیسم در مناسک نیست؛ یعنی از منظر آداب، ادعیه و شاعران چندان متفاوت نیستند و نکته مهم اینجاست که قرار است چه کسی سرزمین و چه کسی اقلیم ایمانی را اداره کند. در انگلیکان، پادشاه یا ملکه انگلیس این مسئولیت را به عهده دارند و در واتیکان، پاپ مسئول است.

در مساجد دوره اموی هم قدرت وارد مسجد شد و می‌بینیم در مسجد که قرار بود منبر پیامبر باشد و سجده‌گاه و محلی باشد که انسان از آنجا به آسمان می‌رود و رو به قبله ساخته می‌شود، فتوای قتل امام حسین^(ع) که نوه پیامبر است، صادر می‌شود. با بروز این اتفاق در آن زمان عده‌ای که اهل فکر و ذکر بودند، از مسجد فاصله می‌گیرند اما نمی‌خواهند عبادتشان را ملغی یا تعطیل کنند، بنابراین مکانی به اسم زاویه شکل می‌گیرد. در مفهوم زاویه، نوعی خودآگاهی نهفته است و در مفهوم هندسی هم زاویه یعنی گوشه. کسانی که به زاویه می‌رفتند گوشه‌نشین می‌شدند و از مسجد فاصله می‌گرفتند. مفهوم اول زاویه‌نشین، کناره‌گیری و عزلت‌گزینی از مناسبات قدرت است که از نگاه آنان ریشه در عبادات و مسائل ایمانی نداشت و جنبه‌های مادی و قدرت‌طلبی در آن هویدا بود.

نگاهی به کارکردهای مساجد در دوران معاصر

غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماست



آن‌ها با گوشه‌نشینی رسماً اعلام می‌کردند که از مناصب قدرت و پست‌های سیاسی فاصله گرفته‌اند. معنای دوم آن، زاویه با حاکمیت وقت است و این خودآگاهی در بسیاری از حرک‌های صوفیه، شیعیان، باطنیون، اسماعیلیه، زیدیه و قراطمه وجود دارد.

آن‌ها از مناسبات قدرت فاصله می‌گرفتند، به مسجد نمی‌رفتند و تکیه، زاویه و حسینیه داشتند و عبادات خود را در این اماکن انجام می‌دادند. در تصوف هم درویش وقتی به اوج ایمان می‌رسیدند دیگر به مساجد نمی‌رفتند و محل عبادت خاصی داشتند.

اگر به بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بروید می‌بینید که آن‌ها عبادتگاه خودشان را داشتند که محل نمازخواندن و چله‌نشین در آنجا قرار داشت؛ گویی یک سازمان مستقل در دل این بقعه وجود دارد. در دوره صفویه آرام‌آرام این حرکت‌ها به نقطه اوجش نزدیک می‌شود و این قدرت و خودآگاهی مبتنی بر ایمان در سیاست سرریز می‌شود و قدرت جدیدی را در مقابل قدرت مستقر ایجاد می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد، مسجد را باید با نهاد مشاپهش در دیگر ادیان مقایسه کرد و نکته جالب اینجاست که در مسجد، کلیسا یا کنیسه، حس تعلق به سنت متناوم را پیدا می‌کنید؛ یعنی انسان به این درک می‌رسد که از زمان آدم نبی تا امروز که چندین هزار سال گذشته، همچنان یک نقطه اتصال وجودی همه را به هم متصل کرده است. همه در یک وطن ایمانی و سماوی زندگی می‌کنیم و این وطن ایمانی در اسلام با مفهوم امت صورت‌بندی شده است.

اگر روزگاری جامعه به خودآگاهی کامل برسد – درست مانند اتفاقی که در دوره صفویه افتاد و درآویش و متصوفه ایجاد شدند– و افراد بخواهند مسائل ایمانی را در ساحت فرهنگی و اجتماعی متبلور کنند، بر اساس فلسفه تاریخی که تشیع و اسلام در آن به وجود آمده است، هم‌ا واحد قدرت‌مندی شکل می‌گیرد که در آینده آخرازمانی این امت‌ها به هم متصل می‌شوند.

اغلب مساجد این روز‌ها کارکردهای مختلفی از جمله کارکرد اقتصادی و اجتماعی برای خود تعریف کرده‌اند و بیشتر بر آن تمرکز دارند. آیا این اتفاق سبب شده هویت اصلی مسجد خدشه‌دار شود و کارکرد اصلی خودش را از دست بدهد؟

اتفاقی که برای مساجد در بستر تاریخ معاصر و ایران امروز افتاده مشخصاً از دهه ۴۰ و ۵۰ آغازشده و امروز به نقطه اوجش رسیده است. مساجد از آن دوران تبدیل به پایگاه شد، درحالی‌که قرار بود انسان ساجد در آن به خودآگاهی ایمانی برسد و یک جهان‌بینی ایمانی پیدا کند.

مناسبات قدرت، ثروت و سیاست به مساجد راه یافت. شاید عده‌ای بر این باورند که مساجد باید در امور گوناگون وارد شوند و کارکردهای مختلفی داشته باشند و این اتفاق رخداد بدی نیست، در طول تاریخ نقش‌ها و کارکردها تغییر می‌کند یا حتی تکمیل می‌شوند و در برخی موارد هم ممکن است باهم تداخل داشته باشند اما زمانی که نقطه محوری تغییر با اندیشه مردم تغییر معناداری پیدا کند و جامعه احساس کند قرار نیست مسجد او را به وطن ایمانی وصل کند و ساختار قدرت از او انتظاریک سرباز پیاده را دارد از آن فاصله می‌گیرد. در چنین شرایطی مسجد اولویتش را از مسائل عبادی – ایمانی به سیاسی، اقتصادی، تجاری و در آخر عبادی تغییر می‌دهد و به‌جای این که کارکرد داشته باشد دچار کژ کارکرد می‌شود.

در ۲۰ سال اخیر به جای این که مساجد، محور و کانون اصلی محلات باشند بیشتر کارکرد پایگاه را پیدا کرده‌اند، در کنار آن فعالیت تجاری مساجد شکل گرفته است که عمدتاً در آن‌ها مراسم ختم برگزار می‌شود و در کنار آن سالن برگزاری مراسم و آشپزخانه‌ای برای تهیه غذا وجود دارد و این اقدامات سبب شده مسجد کارکردی مانند «مال» داشته باشد.

گاهی در مساجد، کلاس‌های مختلف برگزار می‌شود اما این

اقدام منجر به سازوکار اجتماعی نشده است و بخش کوچکی از اهالی محل از این امکانات استفاده می‌کنند. از نگاه جامعه‌شناسان، این روز‌ها کارکرد مسجد به «کژ کارکرد» تبدیل شده است.

کژ کارکرد در نهادهای دیگر هم ممکن است رخ دهد؛ مثلاً در مدرسه سال‌ها باید درس بخوانید تا دیپلم بگیرید وبعده دانشگاه بروید و اگر بخواهید تا مقطع دکتری درس بخوانید، سال‌های بسیاری از عمرتان گذشته است و هنوز نه وارد اجتماع شده‌اید و نه ازدواج کرده‌اید و نه حتی از جوانیتان بهره برده‌اید. در این شرایط، نظام آموزشی دچار کژ کارکرد است و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌ها در این باب غلط بوده یا در مناسبات اینجایی و اکتونی جهان نمی‌تواند کارکرد داشته باشد و باید مورد بازنگری قرار گیرد. این روز‌ها بسته بودن درب مساجد در طول روز و باز شنن آن در هنگام نماز دیگر برای مردم عجیب نیست، زیرا آن‌ها بر این باورند که مسجد دیگر کارکرد فرابعادی برایشان ندارد.

آیا بسته بودن مساجد در طول روز و بازگشایی آن هنگام نماز باعث کپروفتی مساجد نشده است؟

بسته بودن مساجد در طول روز، دلایل عقلایی دارد و مبتنی بر اقتضائاتی است. متولیان امور مساجد دریافته‌اند که در ساعات غیر نماز، عموماً کسی به مسجد نمی‌رود، مگر افراد بی‌خانمان که باعث بروز تبعاتی می‌شود. بنابراین اگر قرار باشد مسجد ۲۴ ساعته باز باشد، هزینه‌های بسیاری در پی دارد و بار مالی آن سنگین است و از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه نیست.

آیا نگاه پیچیده و عقلایی به امور معنوی و عبادی، سبب خالی شدن مساجد نمی‌شود؟

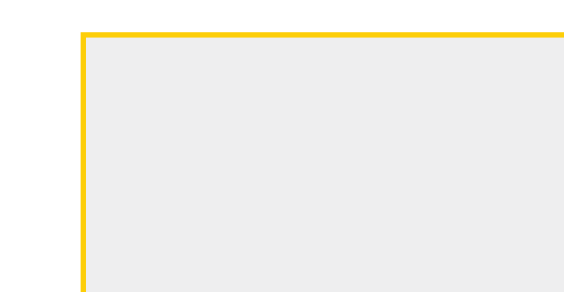
تصورات بسطی از امور پیچیده همواره ما را به‌سوی راهکارهای غلط رهنمون می‌کند؛ مثلاً در کلان‌شهری مانند تهران نمی‌توانیم رویکرد مسجد را همان رویکرد مسجد روستایی در نظر بگیریم و بگوییم چه اشکالی دارد مساجد ۲۴ ساعته باز باشند و افراد در آن تردد کنند بی‌خانمان‌ها در آنجا پناه بگیرند. در کلان‌شهرهایی مانند تهران، اصفهان، تبریز و سایر شهرهای بزرگ، مناسبات انسانی بسیار پیچیده است و البته از مسائل امنیتی گذر می‌کنم.

مسائل پیچیده با راهکار بسطی قابل‌حل نیست. درصورتی‌که برای حل مسائل پیچیده علمی می‌گویند باید آن‌ها را ساده کرد اما ساده اندیشیدن با بسطی فکر کردن متفاوت است. تفکر بسطی، پیچیدگی‌ها را در نظر نمی‌گیرد اما در تفکر ساده، پیچیدگی را می‌بینند و تلاش می‌کنند آن را قابل‌فهم کنید. بسیاری از کسانی که درباره امور مساجد اظهارنظر می‌کنند، مسائل مساجد را بسیار ساده‌انگارانه تحلیل می‌کنند و این شیوه نادرست است، زیرا این روز‌ها انسان‌ها و مناسبات انسانی پیچیده‌تر شده‌اند.

اوریگن گافمن، جامعه‌شناس معاصر آمریکایی می‌گوید روستایی با جمعیت ۱۰۰ نفر، افراد یکدیگر را می‌شناسند و باهم ارتباطات چشمی و کلامی دارند، اما فرض کنید در تهران بخواهید با همه افرادی که در طول روز می‌بینید، سلام و علیک کنید، حتی توان جسمانی این رفتار را ندارید. در دنیای معاصر و کلان‌شهرها زندگی پیچیده است و انسان‌ها تکنیکی به نام ناپدید انگاری را در روابطشان پیش می‌گیرند و از کنار هم رد می‌شوند، گویی یکدیگر را اصلاً نمی‌بینند و این سبک در چارچوب زندگی افراد، نهادینه شده است. در باب مناسبات امروز باید پیچیده اندیشید و البته نه فقط در یک حوزه بلکه همه جوانب را باید در نظر گرفت.

ایلپا ریگوئین، شیمیدان و فیزیکدان روس اعتقاد دارد کهکشان پیچیده است، اما جهان انسانی پیچیده‌تر از آن است. مناسبات زمینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی بسیار پیچیده است و برای این که دراییم چرا مساجد کارکرد اولیه خود را از دست‌داده‌اند نیازمند نظریه‌ها و تئوری‌های پیچیده هستیم. با فرمول بسطی و هیاتی نمی‌شود این مسائل را حل‌وفصل کرد.

اگر بخواهیم به خودآگاهی مساجد کوچک و محلی در



شهرهای کوچک و روستاها برگردیم، آیا ممکن است مساجد دوباره به کارکرد اولیه خود باز گردند؟

در شهرهای کوچک و روستاها این احساس تعلق، قوی‌تر است و هرچه محیط کوچک‌تر باشد این احساس شدت می‌گیرد. مساجد و عبادتگاه‌های محلات کوچک معمولاً این کارکرد را دارند، مثلاً در منطقه آسپرد دماوند امامزاده‌ای وجود دارد که اهالی منطقه در تمامی مراسم گوناگون آنجا دورهم جمع می‌شوند ولی در شهرهای بزرگ این امکان وجود ندارد. مسأله دیگری که در مساجد شهرهای بزرگ وجود دارد، رویکرد ائمه جماعات است. مساجد نباید به مسائل سیاسی – جناحی وارد شوند، زیرا به‌محض این‌که بخواهند روایتی مخالف یا موازی با روایت رسمی داشته باشند چالش‌هایی برای امام جماعت و مسجد شروع می‌شود. چون روحانیت اکنون سازمان‌یافته است.

شهید مطهری می‌فرمودند روحانیت شیعی برخلاف روحانیت اهل سنت، سازمان‌یافته و مردم‌نهاد است. اما پس از انقلاب اسلامی دیگر نمی‌توان آن را مردم‌نهاد خطاب کرد. اکنون روحانیت ذیل نهاد قدرت سازمان یافته است و این سازمان‌دهی اقتضائاتی به همراه دارد.

اگر یک روحانی بخواهد مسجد را ارتقا دهد و مردم را جذب کند نباید سیاست‌زده باشد و نفع کسی موضع‌گیری کند. زیرا اگر خلاف روایت حاکمیت سخن بگوید مورد پیگرد قرار خواهد گرفت و این اتفاق در جامعه سیاست زده ایران امروز بسیار دشوار و البته رعایت این اصل در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها دشوارتر است.

ممکن است مساجد به رونق دهه‌های گذشته خود بازگردند؟ آیا تغییر سیاست‌ها در این زمینه می‌تواند اوضاع را بهبود بخشد؟

کارکرد مکان‌های عبادی نه‌فقط در اسلام و در ایران، بلکه در طول تاریخ، تغییر و تحولات داشته است. نمی‌توانید مسجد را یک نهاد منفک از مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در نظر بگیرید، زیرا در طول تاریخ نوعی خودآگاهی در انسان ایرانی معاصر شکل گرفته و انتقادات و حوادثی روی داده و مجموعه این عوامل جامعه را در چنین وضعیتی قرار داده و شیوه برخورد مردم با مساجد نیز متأثر از همین خودآگاهی است.

سیاست‌گذاران این امر قرار نیست از اقتضای دیگران انتخاب شوند تا بتوانند این مسائل را حل کنند. امروزه سطره اسلام سیاسی، خوانش یا قرآتی از دین اسلام دارد که رویکرد ایدئولوژیک در آن بیانگر نوع عمل و کنش است. در این رویکرد باید تمامی ظرفیت‌های دین به‌مثابه چارچوب ایدئولوژی و عمل را در اختیار بگیریم تا بتوانیم به اهداف دیگری برسیم. از مصادیق آن، مبارزه با استعمار، امپریالیسم سیاسی و… در نتیجه تشکیل امت واحد جهانی است. ایران اکنون ذیل این گفتمان اداره می‌شود، حالا تغییرات و تعدیل‌هایی انجام‌شده اما گفتمان مسلط همان است.

اگر ما بخواهیم درباره نقش کلیسا در آمریکا و کانادا صحبت کنیم و بفهمیم چرا امروز به این صورت عمل می‌کند، باید تاریخ عصر روشنگری را مطالعه کنیم و بدانیم که اندیشمندان آن دوران اعم از فرانسوا ولتر، ژنی دیدرو، امانوئل کانت و هگل چه گفته‌اند، حتی نگرش دانشمندانی مانند مارکس و اسمیت را نیز باید بررسی کرد و پس از آن باید انقلاب فرانسه را خواند، سپس جنگ کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و ماحصل ۲۰۰ سال گذر زمان و تاریخ را ارزیابی کرد تا دریافت کلیسای کانادا چه مسیری را طی کرده است تا امروز به این نتیجه برسد که در امور سیاسی دخالت نکند.

مسائل را نمی‌توان بدون ارجاع به این مباحث حل کرد.



مینا حیدری

دوران پیشامدرن که فضای اطلاع‌رسانی و ارتباطی، محدود و ارتباط چهره به‌چهره و کلامی، منبع انتشار اطلاعات بود، مسجد محلی منحصربه‌فرد برای اطلاع‌رسانی امور مهم جامعه مسلمانان به شمار می‌رفت. مسلمانان روزانه در مساجد یکدیگر را ملاقات می‌کردند و بدین طریق اطلاعات در میانشان نشر و بسط می‌یافت. در مساجد، مدیریت امور غیرمترقبه و بحران هم صورت می‌گرفت. در ایران نیز مساجد در ادوار مختلف، کارکردهای گوناگون داشته و دارند. مثلاً در سال ۱۳۵۷ مساجد، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انقلاب داشتند. اما این روزها مساجد با معضلات خاص خود روبه‌رو هستند، سیدجواد میری، جامعه‌شناس معتقد است بسیاری از کسانی که درباره امور مساجد اظهارنظر می‌کنند مسائل را بسیار ساده‌انگارانه تحلیل می‌کنند و این شیوه نادرست است.

ساخت عبادتگاه از جمله مسجد، کنیسه و کلیسا قدمتی به وسعت تاریخ دارد. کارکرد اولیه این عبادتگاه‌ها را چگونه می‌توان تعریف کرد؟

در طول تاریخ تحولات جهان، ادبانی ظهور کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها از بین رفته‌اند، درست مثل زبان‌هایی که در طول تاریخ، ظهور و بروز پیدا کرده‌اند و گویشورانی داشتند و تمدن‌هایی حول آن‌ها شکل‌گرفته‌اند و متونی با آن‌ها نگاشته شده‌اند اما اکنون از میان رفته‌اند و جزو زبان‌های مرده محسوب می‌شوند. هفت دین جهانی اعم از اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشتی، شینتو، آیین هندو و کیش بودا جزو ادبانی هستند که مرزهایشان در طول تاریخ جابه‌جا شده و گسترش یافته است و پیروان فراوانی دارند. مشخصاً ادیان اسلام، مسیحیت و بودیسم، قرن‌هاست فراسوی مرزهایشان حضور دارند و در این ادیان، همواره اماکن یا عبادتگاه‌هایی برای حضور پیامبر یا بنیان‌گذار آن دین وجود داشته که پیروانش گرداو جمع شوند. در این مراکز، آیین‌ها و مناسک مختلفی انجام می‌گرفت که بسیاری از این آیین‌ها تا امروز همچنان پابرجاست. مکان‌های مشابهی همچون کلیسا، کنیسه، آتشگاه و… مقایسه کرد، باید دید این مکان‌ها در ابتدا چه کارکردی داشتند و امروزه نقش آن‌ها چیست و در آینده قرار است چه کارکردی داشته باشند.

- سید جواد میری، جامعه‌شناس: در ۲۰ سال اخیر به جای این که مساجد، محور و کانون اصلی محلات باشند بیشتر کار کرد پایگاه را پیدا کرده‌اند، در کنار آن فعالیت تجاری مساجد شکل گرفته است که عمدتاً در آن‌ها مراسم ختم برگزار می‌شود**

مهم‌ترین کارکرد عبادتگاه‌ها ایجاد یک هویت جمعی ایمانی است. از گذشته‌های بسیار دور، تمام قبایل، خانواده‌ها و خاندان‌ها رب‌النوع یا یازدی را پرستش می‌کردند و بسیاری از تیره‌ها و قبایل در این زمینه باهم اختلاف داشتند. با ظهور اسلام بسیاری از قبیله‌ها و طوایف در شبه‌جزیره عربستان بدان گرویدند و عقیه قدسی را که برای خود ساخته بودند رها کردند و برای این‌که زیر چتر واحدی قرار بگیرند در مساجد گرد هم می‌آمدند.

کلیسا نیز برای مسیحیان همین نقش را داشت؛ مثلاً کلیسای کاتولیک رم بزرگ‌ترین کلیسای مسیحیت در جهان است. کلیسای کاتولیک با بیش از یک و نیم میلیارد نفر پیرو در کل جهان، بزرگ‌ترین شاخه از کلیسای مسیحی محسوب می‌شود و پیهنه جغرافیایی آن گسترده است. در رأس این کلیسا اسقف اعظم روم قرار دارد که با نام «پاپ» شناخته می‌شود.

همه ادیان برای ایجاد هویت جمعی ایمانی، نیازمند یک نقطه واحد و حلقه وصل هستند و این وحدت ییانگر ارتباط پیرو با وحدانیت خداوند است که خالق جهان است. در قرآن کریم اشاراتی در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً در آیه ۱۰ سوره حجرات آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، یعنی در حقیقت مؤمنان باهم برادرند. در عقل عرفی، خواهر و برادر بودن تعریف خاصی دارد، اما قرآن کریم درصدن آن است و برادریگر خطاب می‌کند. در این شرایط شاید افراد از صلب واحدی نباشند اما در ساحت ایمانی و روحی باهم برادرند. این احساس اخوت را پیامبران یا بنیان‌گذاران ادیان در انسان‌ها تقویت می‌کنند تا آرام‌آرام در فرد درونی شود و مفاهیم کلان‌تری در این حوزه شکل بگیرد. در قرآن به مفاهیمی مانند طایفه، تیره و نژاد اشاره شده است اما این‌ها ذیل مفهوم کلی‌تری با عنوان امت تعریف می‌شوند و امت بسته به جغرافیای خاصی نیست؛ ممکن است در یک نقطه یا خاندانی شروع شده باشد اما فراتر از مرزهای جغرافیایی، زبانی و فرهنگی است و می‌توان از آن به‌عنوان یک اخوت ایمانی یاد کرد که نوعی همبستگی در بین پیروان ایجاد می‌کند و به آن‌ها یادآور می‌شود که شما در گذشته امت واحد بودید و همه متعلق به یک واحد سیاسی و اجتماعی هستید، اما به دلیل تکثر، بسط و توسعه یافته‌اید.

به دلیل همین تکثر، جوامع انسانی آرام‌آرام دچار اختلافاتی شده‌اند، اما اگر این اختلافات عالمانه و مبتنی بر معرفت باشند و منجر به تعارض نشوند، باعث ایجاد رحمت است. در زبان‌شناسی نیز چنین تجربه‌ای وجود دارد. وقتی زبان‌ها را با شیوه اتیمولوژی (ETYMOLOGY) یا ریشه‌شناسی ارزیابی می‌کنیم نتایج جالبی به دست می‌آید. گاهی یک کلمه در زبان فارسی، روسی، لاتین و… وجود دارد و بررسی‌ها حاکی از وجود یک الگو زبان کهن است که بسیاری از زبان‌ها از آن ریشه گرفته‌اند. البته باید توجه کرد که عبادتگاه‌ها همیشه یک مشخصه ثابت نداشتند و ممکن است طی ادوار کارکرد این مکان‌ها تغییر کرده یا حتی کارکرد متضادی پیدا کرده باشد. در این زمینه قرآن به مسجد «ضارب» اشاره می‌کند، مسجدی که در مدینه نزدیک به مسجد قبا ساخته شد و پیامبر اسلام^(ص) در ابتدا با ساخت آن موافقت کرد اما پس از نزول آیاتی هنگامی که از لشکر کشی از تبوک برمی‌گشت، آن را ویران ساخت. وقتی به‌ظاهر امر نگاه می‌کنید، مسجد ضارب عبادتگاه بوده و مسلمانان در آن رفت‌وآمد داشتند اما کارکرد اصلی خودش را از دست داده بود.

این دو قدرت حدود هزار سال در دست پاپ بوده و بعدها که قدرت ذیل کلیسای پروتستان و کاتولیک تقسیم‌بندی شده است، تفاوت انگلیکانیسم با کاتولیسیسم در مناسک نیست؛ یعنی از منظر آداب، ادعیه و شاعران چندان متفاوت نیستند و نکته مهم اینجاست که قرار است چه کسی سرزمین و چه کسی اقلیم ایمانی را اداره کند. در انگلیکان، پادشاه یا ملکه انگلیس این مسئولیت را به عهده دارند و در واتیکان، پاپ مسئول است.

در مساجد دوره اموی هم قدرت وارد مسجد شد و می‌بینیم در مسجد که قرار بود منبر پیامبر باشد و سجده‌گاه و محلی باشد که انسان از آنجا به آسمان می‌رود و رو به قبله ساخته می‌شود، فتوای قتل امام حسین^(ع) که نوه پیامبر است، صادر می‌شود. با بروز این اتفاق در آن زمان عده‌ای که اهل فکر و ذکر بودند، از مسجد فاصله می‌گیرند اما نمی‌خواهند عبادتشان را ملغی یا تعطیل کنند، بنابراین مکانی به اسم زاویه شکل می‌گیرد. در مفهوم زاویه، نوعی خودآگاهی نهفته است و در مفهوم هندسی هم زاویه یعنی گوشه. کسانی که به زاویه می‌رفتند گوشه‌نشین می‌شدند و از مسجد فاصله می‌گرفتند. مفهوم اول زاویه‌نشین، کناره‌گیری و عزلت‌گزینی از مناسبات قدرت است که از نگاه آنان ریشه در عبادات و مسائل ایمانی نداشت و جنبه‌های مادی و قدرت‌طلبی در آن هویدا بود.

نگاهی به کارکردهای مساجد در دوران معاصر

غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماس‌ت



بررسی‌ها حکایت از آن دارد که در دهه‌های اخیر، عاملی به نام قدرت وارد معادلات ایمانی شده و دیگر در مراکز عبادتگاهی، مسائل ایمانی و قدرت از هم جدا نیستند. حتی در مسیحیت همین گونه است و برخلاف تصور ساده و بسطی که سکولاریسم از مسیحیت ارائه می‌دهد و سعی دارد جامعه را متقاعد کند که شمشیر در دست قیصر است و کلیسا در دست مسیح و قدرت جسمانی و روحانی باهم متفاوتند، اما در حقیقت این‌گونه نیست.

این دو قدرت حدود هزار سال در دست پاپ بوده و بعدها که قدرت ذیل کلیسای پروتستان و کاتولیک تقسیم‌بندی شده است، تفاوت انگلیکانیسم با کاتولیسیسم در مناسک نیست؛ یعنی از منظر آداب، ادعیه و شاعران چندان متفاوت نیستند و نکته مهم اینجاست که قرار است چه کسی سرزمین و چه کسی اقلیم ایمانی را اداره کند. در انگلیکان، پادشاه یا ملکه انگلیس این مسئولیت را به عهده دارند و در واتیکان، پاپ مسئول است.

در مساجد دوره اموی هم قدرت وارد مسجد شد و می‌بینیم در مسجد که قرار بود منبر پیامبر باشد و سجده‌گاه و محلی باشد که انسان از آنجا به آسمان می‌رود و رو به قبله ساخته می‌شود، فتوای قتل امام حسین^(ع) که نوه پیامبر است، صادر می‌شود. با بروز این اتفاق در آن زمان عده‌ای که اهل فکر و ذکر بودند، از مسجد فاصله می‌گیرند اما نمی‌خواهند عبادتشان را ملغی یا تعطیل کنند، بنابراین مکانی به اسم زاویه شکل می‌گیرد.

در مفهوم زاویه، نوعی خودآگاهی نهفته است و در مفهوم هندسی هم زاویه یعنی گوشه. کسانی که به زاویه می‌رفتند گوشه‌نشین می‌شدند و از مسجد فاصله می‌گرفتند. مفهوم اول زاویه‌نشین، کناره‌گیری و عزلت‌گزینی از مناسبات قدرت است که از نگاه آنان ریشه در عبادات و مسائل ایمانی نداشت و جنبه‌های مادی و قدرت‌طلبی در آن هویدا بود.

اغلب مساجد این روز‌ها کارکردهای مختلفی از جمله کارکرد اقتصادی و اجتماعی برای خود تعریف کرده‌اند و بیشتر بر آن تمرکز دارند. آیا این اتفاق سبب شده هویت اصلی مسجد خدشه‌دار شود و کارکرد اصلی خودش را از دست بدهد؟

اتفاقی که برای مساجد در بستر تاریخ معاصر و ایران امروز افتاده مشخصاً از دهه ۴۰ و ۵۰ آغازشده و امروز به نقطه اوجش رسیده است. مساجد از آن دوران تبدیل به پایگاه شد، درحالی‌که قرار بود انسان ساجد در آن به خودآگاهی ایمانی برسد و یک جهان‌بینی ایمانی پیدا کند.

مناسبات قدرت، ثروت و سیاست به مساجد راه یافت. شاید عده‌ای بر این باورند که مساجد باید در امور گوناگون وارد شوند و کارکردهای مختلفی داشته باشند و این اتفاق رخداد بدی نیست، در طول تاریخ نقش‌ها و کارکردها تغییر می‌کنند یا حتی تکمیل می‌شوند و در برخی موارد هم ممکن است باهم تداخل داشته باشند اما زمانی که نقطه محوری تغییر با اندیشه مردم تغییر معناداری پیدا کند و جامعه احساس کند قرار نیست مسجد او را به وطن ایمانی وصل کند و ساختار قدرت از او انتظاریک سرباز پیاده را دارد از آن فاصله می‌گیرد. در چنین شرایطی مسجد اولویتش را از مسائل عبادی – ایمانی به سیاسی، اقتصادی، تجاری و در آخر عبادی تغییر می‌دهد و به‌جای این که کارکرد داشته باشد دچار کژ کارکرد می‌شود.

در ۲۰ سال اخیر به جای این که مساجد، محور و کانون اصلی محلات باشند بیشتر کارکرد پایگاه را پیدا کرده‌اند، در کنار آن فعالیت تجاری مساجد شکل گرفته است که عمدتاً در آن‌ها مراسم ختم برگزار می‌شود و در کنار آن سالن برگزاری مراسم و آشپزخانه‌ای برای تهیه غذا وجود دارد و این اقدامات سبب شده مسجد کارکردی مانند «مال» داشته باشد. گاهی در مساجد، کلاس‌های مختلف برگزار می‌شود اما این

اقدام منجر به سازوکار اجتماعی نشده است و بخش کوچکی از اهالی محل از این امکانات استفاده می‌کنند. از نگاه جامعه‌شناسان، این روز‌ها کارکرد مسجد به «کژ کارکرد» تبدیل شده است.

کژ کارکرد در نهادهای دیگر هم ممکن است رخ دهد؛ مثلاً در مدرسه سال‌ها باید درس بخوانید تا دیپلم بگیرید وبعده دانشگاه بروید و اگر بخواهید تا مقطع دکتری درس بخوانید، سال‌های بسیاری از عمرتان گذشته است و هنوز نه وارد اجتماع شده‌اید و نه ازدواج کرده‌اید و نه حتی از جوانیتان بهره برده‌اید. در این شرایط، نظام آموزشی دچار کژ کارکرد است و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌ها در این باب غلط بوده یا در مناسبات اینجایی و اکتونی جهان نمی‌تواند کارکرد داشته باشد و باید مورد بازنگری قرار گیرد. این روز‌ها بسته بودن درب مساجد در طول روز و باز شنن آن در هنگام نماز دیگر برای مردم عجیب نیست؛ زیرا آن‌ها بر این باورند که مسجد دیگر کارکرد فرابعادی برایشان ندارد.

آیا بسته بودن مساجد در طول روز و بازگشایی آن هنگام نماز باعث کپروتنی مساجد نشده است؟

بسته بودن مساجد در طول روز، دلایل عقلایی دارد و مبتنی بر اقتضائاتی است. متولیان امور مساجد دریافته‌اند که در ساعات غیر نماز، عموماً کسی به مسجد نمی‌رود، مگر افراد بی‌خانمان که باعث بروز تبعاتی می‌شود. بنابراین اگر قرار باشد مسجد ۲۴ ساعته باز باشد، هزینه‌های بسیاری در پی دارد و بار مالی آن سنگین است و از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه نیست.

آیا نگاه پیچیده و عقلایی به امور معنوی و عبادی، سبب خالی شدن مساجد نمی‌شود؟

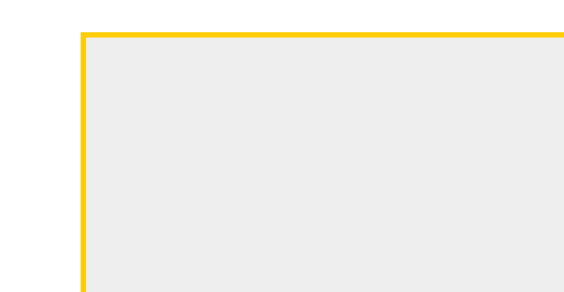
تصورات بسطی از امور پیچیده همواره ما را به‌سوی راهکارهای غلط رهنمون می‌کند؛ مثلاً در کلان‌شهری مانند تهران نمی‌توانیم رویکرد مسجد را همان رویکرد مسجد روستایی در نظر بگیریم و بگوییم چه اشکالی دارد مساجد ۲۴ ساعته باز باشند و افراد در آن تردد کنند بی‌خانمان‌ها در آنجا پناه بگیرند. در کلان‌شهرهایی مانند تهران، اصفهان، تبریز و سایر شهرهای بزرگ، مناسبات انسانی بسیار پیچیده است و البته از مسائل امنیتی گذر می‌کنم.

مسائل پیچیده با راهکار بسطی قابل‌حل نیست. درصورتی‌که برای حل مسائل پیچیده علمی می‌گویند باید آن‌ها را ساده کرد اما ساده اندیشیدن با بسطی فکر کردن متفاوت است. تفکر بسطی، پیچیدگی‌ها را در نظر نمی‌گیرد اما در تفکر ساده، پیچیدگی را می‌بینند و تلاش می‌کنند آن را قابل‌فهم کنید. بسیاری از کسانی که درباره امور مساجد اظهارنظر می‌کنند، مسائل مساجد را بسیار ساده‌انگارانه تحلیل می‌کنند و این شیوه نادرست است، زیرا این روز‌ها انسان‌ها و مناسبات انسانی پیچیده‌تر شده‌اند.

اوریگ گافمن، جامعه‌شناس معاصر آمریکایی می‌گوید روستایی با جمعیت ۱۰۰ نفر، افراد یکدیگر را می‌شناسند و باهم ارتباطات چشمی و کلامی دارند، اما فرض کنید در تهران بخواهید با همه افرادی که در طول روز می‌بینید، سلام و علیک کنید، حتی توان جسمانی این رفتار را ندارید. در دنیای معاصر و کلان‌شهرها زندگی پیچیده است و انسان‌ها تکنیکی به نام ناپدید انگاری را در روابطشان پیش می‌گیرند و از کنار هم رد می‌شوند، گویی یکدیگر را اصلاً نمی‌بینند و این سبک در چارچوب زندگی افراد، نهادینه شده است. در باب مناسبات امروز باید پیچیده اندیشید و البته نه فقط در یک حوزه بلکه همه جوانب را باید در نظر گرفت.

ایلپا ریگوئین، شیمیدان و فیزیکدان روس اعتقاد دارد کهکشان پیچیده است، اما جهان انسانی پیچیده‌تر از آن است. مناسبات زمستی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی بسیار پیچیده است و برای این که دراییم چرا مساجد کارکرد اولیه خود را از دست‌داده‌اند نیازمند نظریه‌ها و تئوری‌های پیچیده هستیم. با فرمول بسطی و هیاتی نمی‌شود این مسائل را حل‌وفصل کرد.

اگر بخواهیم به موضوع مساجد کوچک و محلی در



شهرهای کوچک و روستاها برگردیم، آیا ممکن است مساجد دوباره به کارکرد اولیه خود باز گردند؟

در شهرهای کوچک و روستاها این احساس تعلق، قوی‌تر است و هرچه محیط کوچک‌تر باشد این احساس شدت می‌گیرد. مساجد و عبادتگاه‌های محلات کوچک معمولاً این کارکرد را دارند، مثلاً در منطقه آسپرد دماوند امامزاده‌ای وجود دارد که اهالی منطقه در تمامی مراسم گوناگون آنجا دورهم جمع می‌شوند ولی در شهرهای بزرگ این امکان وجود ندارد. مسأله دیگری که در مساجد شهرهای بزرگ وجود دارد، رویکرد ائمه جماعات است. مساجد نباید به مسائل سیاسی – جناحی وارد شوند، زیرا به‌محض این‌که بخواهند روایتی مخالف یا موازی با روایت رسمی داشته باشند چالش‌هایی برای امام جماعت و مسجد شروع می‌شود. چون روحانیت اکنون سازمان‌یافته است. شهید مطهری می‌فرمودند روحانیت شیعی برخلاف روحانیت اهل سنت، سازمان‌یافته و مردم‌نهاد است. اما پس از انقلاب اسلامی دیگر نمی‌توان آن را مردم‌نهاد خطاب کرد. اکنون روحانیت ذیل نهاد قدرت سازمان یافته است و این سازمان‌دهی اقتضائاتی به همراه دارد.

اگر یک روحانی بخواهد مسجد را ارتقا دهد و مردم را جذب کند نباید سیاست‌زده باشد و نفع کسی موضع‌گیری کند. زیرا اگر خلاف روایت حاکمیت سخن بگوید مورد پیگرد قرار خواهد گرفت و این اتفاق در جامعه سیاست زده ایران امروز بسیار دشوار و البته رعایت این اصل در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها دشوارتر است.

ممکن است مساجد به رونق دهه‌های گذشته خود بازگردند؟ آیا تغییر سیاست‌ها در این زمینه می‌تواند اوضاع را بهبود بخشد؟

کارکرد مکان‌های عبادی نه‌فقط در اسلام و در ایران، بلکه در طول تاریخ، تغییر و تحولات داشته است. نمی‌توانید مسجد را یک نهاد منفک از مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در نظر بگیرید، زیرا در طول تاریخ نوعی خودآگاهی در انسان ایرانی معاصر شکل گرفته و انتقادات و حوادثی روی داده و مجموعه این عوامل جامعه را در چنین وضعیتی قرار داده و شیوه برخورد مردم با مساجد نیز متأثر از همین خودآگاهی است. سیاست‌گذاران این امر قرار نیست از اقتضای دیگران انتخاب شوند تا بتوانند این مسائل را حل کنند. امروزه سطره اسلام سیاسی، خوانش یا قرآتی از دین اسلام دارد که رویکرد ایدئولوژیک در آن بیانگر نوع عمل و کنش است. در این رویکرد باید تمامی ظرفیت‌های دین به‌مثابه چارچوب ایدئولوژی و عمل را در اختیار بگیریم تا بتوانیم به اهداف دیگری برسیم. از مصادیق آن، مبارزه با استعمار، امپریالیسم سیاسی و… در نتیجه تشکیل امت واحد جهانی است. ایران اکنون ذیل این گفتمان اداره می‌شود، حالا تغییرات و تعدیل‌هایی انجام‌شده اما گفتمان مسلط همان است. اگر ما بخواهیم درباره نقش کلیسا در آمریکا و کانادا صحبت کنیم و بفهمیم چرا امروز به این صورت عمل می‌کند، باید تاریخ عصر روشنگری را مطالعه کنیم و بدانیم که اندیشمندان آن دوران اعم از فرانسوا ولتر، ژنی دیدرو، امانوئل کانت و هگل چه گفته‌اند، حتی نگرش دانشمندانی مانند مارکس و اسمیت را نیز باید بررسی کرد و پس از آن باید انقلاب فرانسه را خواند، سپس جنگ کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و ماحصل ۲۰۰ سال گذر زمان و تاریخ را ارزیابی کرد تا دریافت کلیسای کانادا چه مسیری را طی کرده است تا امروز به این نتیجه برسد که در امور سیاسی دخالت نکند.

البته این ظاهر امر است و در آنجا هم کلیسا در مسائل سیاسی و تجاری به‌صورت پنهانی دخالت می‌کند، اما کلان که می‌نگرید به نظر می‌رسد کلیسا ذیل گفتمان سکولاریسم سیاسی فعالیت دارد. در مورد مسجد نیز اوضاع همین‌گونه است، در حال حاضر قدرت و مناسبات سیاسی و اقتصادی در دست آن‌هاست و نهادهای فرهنگی در مفهومی به نام حکومت و نه دولت مستقر تعریف می‌شوند، بنابراین مسائل را نمی‌توان بدون ارجاع به این مباحث حل کرد.



نگاهی به معماری مساجد و کارکردهای آن آرایه‌های قدسی

مینا حیدری

این روزها کارکرد مساجد چیست؟ آیا می‌توان این مکان‌ها را به صورت یک پلازای شهری در نظر گرفت؟

در گذشته مساجد مرکز محلات بودند و مسجد جامع در مقیاس شهر و مسجدهای کوچک در مقیاس محلی وجود داشت که فریضه نماز در آنجا برپا می‌شد و محل تجمع مردم و رفع رجوع گرفتاری‌هایشان بود و کارکردی فراتر از برپایی نماز داشت. امروزه مساجد فقط محل برپایی نماز هستند یا در مناسبت‌های مذهبی فعالیت می‌کنند و در بسیاری مساجد این کارکرد هم از دست رفته است.

در گذشته مساجد در تمام ساعات شبانه‌روز محل رجوع مردم بودند، اما امروزه حتی مساجد فعال هم تنها هنگام نماز در شبان را باز می‌کنند و خارج از وقت کسی نمی‌تواند در آنجا نماز بخواند. در قدیم‌الایام بسیاری از مسائل مردم را امام جماعت یا خیرین حل و فصل می‌کردند و اگر کسی در محله دچار گرفتاری می‌شد یا غریب بود در مسجد اسکان می‌یافت. متأسفانه کارکرد اجتماعی و عبادی بسیاری از مساجد از میان رفته است.

آیا شکل معماری مساجد سبب افزایش کارکردهای گوناگون آن شده است؟

معماری در کارکرد مساجد نقش مهمی دارد. اگر به نقشه قدیمی شهرها نگاه کنید، درمی‌یابید که مساجد، حیاط بزرگ و فضای عمومی باز دارند. البته در برخی شهرها همچون اصفهان، تبریز و... میادین وجود داشتند، اما در بسیاری از شهرها میدان شهری به شکل کاربردی وجود نداشت، بلکه حیاط مساجد نقش میدانگاه‌های شهری را ایفا می‌کرد و محل اجتماع مردم بود.

این روزها برخی مساجد به مراکز تجاری تبدیل شده‌اند. آیا این وضعیت روی معماری مسجد هم تأثیر داشته و توانسته است اصالت معماری مساجد را زیر سؤال ببرد؟

متأسفانه بله، مساجد برای تأمین هزینه‌هایشان اعم از برگزاری هیأت، تعمیرات و... ناچارند به جنبه‌های تجاری روی بیاورند و برای کسب درآمد، فعالیت‌هایی انجام دهند و همین موارد سبب شده تغییراتی در کالبد تاریخی‌شان به وقوع بپیوندد. حتی در برخی مساجد به اسم نوسازی، کالبد قدیمی را تخریب کرده و کالبد جدیدی می‌سازند تا بتوانند بخشی از فضا را به صورت تجاری و اداری در بیاورند و از طریق اجاره آن کسب درآمد کنند! این اقدامات آسیب‌زاست، زیرا نمی‌توان کارکردهای جدید را در کالبد قدیمی گنجاند و به ناچار باید کالبد قدیمی را از بین برد. این تغییرات کاملاً در تضاد با هویت تاریخی است و هویت کارکردی مسجد را خدشه‌دار می‌کند. وقتی دید تجاری به ملک

مسجد وجود داشته باشد، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که مشکلات مردم در آن حل شود، زیرا خودش به یک بنگاه معاملاتی تبدیل شده است، در صورتی که مسجد نباید بنگاه معاملاتی باشد.

مسجد معیرالممالک یکی از مساجدی است که تغییر کاربری یافته است. این مسجد در دوره قاجاریه به دستور معیرالممالک در محله سنگلج بنا شده و موقوفات بسیاری برای هزینه‌های آن در نظر گرفته شده تا تعمیرات آن پیوسته انجام شود و حیاط آن فعال باشد اما کارکردهای اجتماعی آن قدر ضعیف شده که سبب شده این مسجد به حوزه علمیه مروی واگذار شود که از آن پس درب مسجد بسته شده و حتی فریضه نماز نیز در آن اقامه نمی‌شود، هیأت‌های مذهبی که قبلاً در آن برگزار می‌شد نیز اکنون تعطیل و این مسجد عملاً به ملک شخصی و خصوصی بدل شده و مرمت‌های نادرستی نیز در آن اتفاق افتاده و تخریب‌هایی روی داده است. مردم منطقه سنگلج به خاطر اتفاقاتی که برای این مسجد رخ داده بسیار ناراحت هستند، زیرا کارکردها و امتیازات این مسجد کاملاً از دست رفته است.

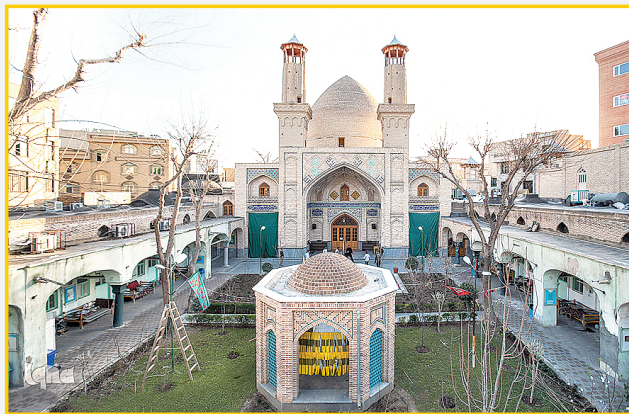
عده‌ای معتقدند در مساجد تاریخی نباید نماز خوانده شود اما من با این نگرش مخالفم، زیرا نباید کارکرد اصلی مسجد را از آن گرفت. البته برگزاری نماز باید با مراقبت‌های لازم همراه باشد، مثلاً درباره نصب بلندگوها باید بسیار احتیاط کرد اما اگر بگوییم مسجد را باید به دلیل تاریخی بودنش تعطیل کرد، دچار افراط شده‌ایم.

بسیاری از مساجد در ۱۰۰ سال اخیر یک بنای مسکونی ساده بوده‌اند که تنها عنوان مسجد به آن اطلاق شده است اما نام‌گذاری مکان‌ها به عنوان مسجد به آن‌ها فضای قدسی نمی‌دهد. طی ۱۰۰ سال اخیر، نوع معماری مساجد از دست رفته و اقداماتی که انجام گرفته بیشتر کپی کاری است، معماری فاخر تداوم نیافته و بناهای مساجد طی این سال‌ها بیانگر تلاشی ساختارمند در این حوزه نیستند و بیشتر جنبه تقلیدی دارند.

فلسفه رنگ‌های آبی، سبز و فیروزه‌ای در معماری مساجد چیست و از چه زمانی مرسوم شده است؟

مساجد تا دوره سلجوقی همچنان با خشت و آجر بنا می‌شدند، رنگ آن‌ها خاکی بود و نهایتاً در معماریشان از گچ‌بری استفاده می‌کردند اما با شروع دوره ایلخانی، نوع دیگری از تزیینات وارد معماری شد. شاید سلیقه آن عصر با آنچه قبلاً مرسوم بود، تفاوت داشت و اگرچه خود ایلخانان به هنر خاصی شهره نبودند و از هنر ایرانی استفاده می‌کردند اما از آن دوره، رنگ‌های تزیینات می‌شود و جای گچ‌بری‌های خاکی رنگ را می‌گیرد. رنگ‌هایی که در معماری آن دوران به کار می‌رفتند با وجود سردی در عین حال آرام‌بخش هستند و الهام رنگ آبی از دریا و سبز از طبیعت باعث شده آرامش خاصی را تداعی کنند.

معماری در دوره قاجار در تضاد با دوره‌های قبل به رنگ‌های گرم روی می‌آورد و رنگ‌های زرد، نارنجی و قرمز در بناها به کار می‌روند. این رنگ‌ها چندان آرام‌بخش نیستند و بیشتر رنگ‌های شورش به حساب می‌آیند؛ اما معماران قاجاری برخلاف معماران دوره ایلخانی، تیموری و صفوی به رنگ‌های گرم تمایل داشتند.



مسجد معیرالممالک

دوره طلایی مسجدها در ایران مربوط به چه عصری است؟

قطعا دوره صفوی پس از اسلام دوره اوج معماری بود؛ همچنان که پیش از اسلام، دوره هخامنشی شکوه خاصی به معماری بخشیده است. در دوره صفوی نه فقط مساجد بلکه پل‌ها، خانه‌ها، کاروان‌سراها، مدارس و حمام‌ها نیز باشکوه ساخته می‌شدند. کارکرد بناها در دوره صفوی در نقطه اوج خود بود و قبل و پس از دوره صفویه دیگر چنین شکوهی تکرار نشد.

در برخی کشورها شکل مساجد با آنچه در تصور ماست، کاملاً متفاوت است. آیا مساجد در سایر کشورهای جهان نیز حالت قدسی دارند؟ و آیا معماری مساجد در کشورهای دیگر نیز کارکرد اجتماعی دارد؟

در بسیاری از کشورها مساجد تاریخی در طول ادوار ساخته شده‌اند اما آنچه در معماری مساجد کشورهایمانند قطر و امارات و کشورهای حوزه خلیج فارس اتفاق می‌افتد، بیشتر شکل و شمایل تاریخی و جنبه نمادین دارد و در این کشورها برای مساجد کارکرد اجتماعی قائل نیستند. اما در کشورهایی مثل ترکیه که مسجدی مانند ایاصوفیه یا مساجدی از این دست دارند آن کارکرد اجتماعی وجود داشته، اگرچه اکنون دچار کژکارکرد شده است و بیشتر جنبه موزه و کارکرد نمادین دارد.

معماری مساجد در ایران ترکیبی از شکل‌های هندسی، تقارن، رنگ و نور است. این معماری به دلیل ساختار هندسی، سبک مصالح، جغرافیای مکان و نوع ساخت هر منطقه متفاوت است. مساجد ایران ساختار پیچیده‌ای دارند.

نور یکی از جلوه‌های معماری ایرانی به خصوص در مساجد است که نمادی از حکمت الهی و تجلی خداوند به شمار می‌آید؛ به همین جهت در مساجد عموماً از کاشی‌های براق و صیقلی استفاده می‌شود و گاهی آینه کاری در سقف بازتابی زیبا از انعکاس نور به دست می‌دهد.

دکتر محمد مهدی کلانتری، پژوهشگر مرمت بناها و بافت‌های تاریخی در این زمینه می‌گوید مسجد باید فرد را از عالم زمینی جدا کند و به ملکوت ببرد و همه عناصر آن، انسان را به نوعی انقطاع از دنیا و حرکت به سمت ملکوت هدایت می‌کند.



این روزها مساجد بزرگی در کلان‌شهرها ساخته می‌شود که بیشتر یادآور فضایی متکبرانه‌اند و قداست مسجد در آن‌ها کمتر به چشم می‌آید؛ گویی بیشتر تالارهای پذیرایی‌اند تا محلی برای عبادت. آیا این رویکرد سبب نمی‌شود تا مساجد از کارکرد اصلی خود دور شوند؟

از گذشته تا به امروز، معماری مساجد پر ابهت بوده و همواره تزیینات گوناگونی در بخش‌های مختلف مسجد به کار رفته است. کارکرد اجتماعی مسجد باعث می‌شد این محل به عنوان عبادتگاه همواره محل رجوع مردم باشد. خلوت شدن مساجد در این روزها، صرفاً به دلیل تغییر معماری آن نیست، بلکه تغییر کارکرد اجتماعی سبب شده مسجد به محلی برای برگزاری مراسم ختم تبدیل شود.

تغییر رویکرد مردم به مساجد تا حدی ناشی از برخی رفتارهاست، دوگانگی در شعار و عمل، مردم را دچار تشکیک کرده و نه تنها کارکرد اصلی مساجد تغییر یافته است، بلکه نوعی سرخوردگی در برخی لایه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. این مقوله ناشی از تغییر در کالبد و معماری مساجد نیست و باید علت را در جای دیگری جستجو کرد.

شاخصه اصلی مساجد ایرانی چیست؟

مسجد باید فرد را از عالم زمینی جدا کند و به ملکوت ببرد. همه عناصر آن اعم از شبستان، گنبدخانه و محراب، انسان را به نوعی انقطاع از دنیا و حرکت به سمت ملکوت هدایت می‌کند. آیات، روایات و آرایه‌های زیبایی که در کاشی‌کاری‌ها و گچ‌بری‌ها استفاده می‌شود مسیر انسان را برای رسیدن به ملکوت هموار می‌سازد.

ابهت معماری و وجود گنبدخانه مرتفع در القای فضای قدسی مؤثر است. این معماری مختص کوچه و بازار یا خانه نیست و فقط مختص مساجد است تا رهگذران را برای ورود به مسجد ترغیب کند. گردشگرانی که به ایران سفر می‌کنند این که بسیاری از آنان مسلمان نیستند، اذعان می‌دارند که در مسجد شیخ لطف‌الله یا در مسجد جامع عباسی دچار انقطاع شده‌اند و برای لحظاتی حسی ملکوتی به آن‌ها دست می‌دهد. معماری توانسته این احساس را در افراد ایجاد کند و این حالت به دلیل تفاوت معماری در برخی مساجد بیشتر و در برخی دیگر کمتر رخ می‌دهد. نوع اقداماتی که در معماری مساجد صورت گرفته با سایر اماکن متفاوت است، زیرا در سایر اماکن تاریخی قرار نیست آن حالت قدسی به فرد دست دهد.

شکل و ماهیت مساجد از زمانی که به وجود آمدند، در یک امتداد بوده و با گذر زمان، نمادهای بیشتری به آن افزوده شده است. عناصری مانند گنبدخانه، مناره‌ها و صحن‌های چهارایوان در این مسیر تکاملی شکل گرفته‌اند. متأسفانه از دوره قاجار، تفکر اشتباهی به وجود آمد که هر چهاردیوار را مسجد می‌نامیدند و نیازی نمی‌دیدند که چندان به معماری آن توجه کنند!

قصه‌های جوادیه روزی ننهاده

خاطرات مرتبط به سکونت در محله جوادیه

در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷

اتفاق افتاده و همگی مبتنی بر واقعیت و مشاهدات میدانی است



سعید سعیدی

یکی از قدیمی‌ترین همسایه‌های ما در محله جوادیه که شاید بتوان آنها را از اولین سکونت‌گزیدگان در این محله به حساب آورد، خانواده یک پاسبان شهربانی بود. این پاسبان به لحاظ قدمت سکونت و اشتغال به حرفه نظامی‌گری، از هیمنه و احترامی آمیخته با ترس در بین مردم محله برخوردار بود، زیرا ماجراهایی که از نحوه رفتار او با مردم در بین اهالی تعریف می‌شد چندان سابقه درخشانی از سلوک او با افراد، خصوصاً کاسب‌های دوره گرد به دست نمی‌داد.

یکی از شیوه‌های کسب درآمد در آن روزها، میوه‌فروشی سیار بر روی گاری‌های دستی بود که به وفور در کوچه و خیابان انجام می‌شد. از آنجا که این کاسبان، هزینه‌هایی همچون اجاره مغازه، مالیات، آب، برق و... نداشتند، اجناس را با قیمت کمتری در اختیار مشتری قرار می‌دادند و در نتیجه از اقبال خوبی هم برخوردار بودند. اغلب افرادی که در این حرفه فعالیت داشتند جزو فرودست‌ترین ساکنان محله شمرده می‌شدند. آنها به لحاظ ناتوانی مالی و گاه جسمی خود، به ساده‌ترین حرفه برای کسب روزی روی آورده بودند.

متأسفانه اخاذی از این قشر زحمتکش، یکی از راه‌های کسب درآمد نامشروع بعضی پاسبان‌ها بود؛ به طوری که اگر از پرداخت حق حسابی که به بهانه‌های مختلف از آنها طلب می‌شد سرپیچی می‌کردند در چشم‌برهم‌زدنی، ترازو و میوه و گاری آنها به بهانه سد معبر در گوشه خیابان واژگون و میوه‌فروش بی‌بنا هم جلب کالنتری می‌شد.

اما گویا بی‌پروایی و احساس قدرت این پاسبان در مواجهه با مردم، ریشه در جای دیگر و خدمت ویژه‌ای داشت که در روز ۲۸ مرداد انجام داده بود. او جزو مأموران و حامی اوباشی بود که در آن روز، وظیفه حمله و تسخیر خانه دکتر مصدق را داشتند. آن گونه که گفته می‌شد در غارت خانه، به عنوان سردمدار نقش بسزایی داشته و مقادیر متنابهی از مایملک آن خانه را به اتفاق دوستانش چپاول کرده و در اختیار مهاجمان قرار داده بود.

البته او به نحوی مکافات عمل خویش را از جهت سوءاستفاده از قدرت و کسب درآمد به طریق غیر موجه در همین دنیا مشاهده کرد. تقریباً بیشتر فرزندان خانواده پرمجمعی او به راه‌های ناصواب کشیده شدند، خصوصاً یکی از فرزندان پسرش. به خاطر دارم که در عصر یکی از روزهای پاییزی حدود سال‌های ۵۰ بر سر خیابان ازدحامی از جوانان محل را دیدم که همگی سر در صفحه حوادث روزنامه‌ای داشتند که در آن خبر دستگیری یکی از پسران همین مأمور نظمیه گزارش شده بود. او به لحاظ جرم‌های سنگینی که به دفعات مرتکب شده بود متأسفانه عاقبت خوشی نیافت.

شاید به نوعی کیفر اعمال پدر گریبان فرزندان وی را گرفت. «روزی ننهاده» که پدر بر سفره گذاشته بود به جای خورش، بدل به خون شده بود.

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
و اما به مصداق «عیب می جمله بگفتی، هنرش نیز بگوی»، باید بگویم همین فرزند که تاوان سنگینی در عقاب کارهای پدر پرداخت، نقاش فوق‌العاده چیره‌دستی در کشیدن چهره بود. من خود شاهد چندین تصویر از چهره پدران دوستانم بودم که با ظرافت و مهارت بی‌بدیلی ترسیم کرده بود. ای کاش می‌شد آن تصاویر و کارهای دیگر او گردآوری شده و در دید عموم قرار می‌گرفت تا همگان ببینند که اگر بستر تربیتی مناسبی برای او فراهم بود چه‌بسا یکی از نقاشان زبردست هم‌روزگار ما می‌شد. افسوس تخرمی که پدر کاشته بود حاصلی جز آن نمی‌توانست داشته باشد. همیشه گندم از گندم و جواز جو بر خواهد آمد. خیر و شر هر عمل، کز آدمی سر می‌زند
آن عمل مزدش به زودی پشت در، در می‌زند

چقدر دور شده‌ایم از توای آسمان!



گودرز گودرز (مجید)

بعضی وقت‌ها چنان به آسمان سیاه پرستاره خیره می‌شدم که فکر می‌کردم صفحه آسمان با ستاره‌های چشمک‌زنش نزدیک نوک دماغم است و می‌توانم با نوک انگشت اشاره، هر ستاره‌ای را که دوست داشتم جابه‌جا کنم و کهکشان راه‌شیری را که بی‌بی به آن می‌گفت «راه مکه» مثل مه روی شیشه پنجره اتاقمان، خط‌خطی کنم... و چه بسیار شب‌ها که با همین خیال خوش تا تابش خورشید فردا به خواب شیرین فرو می‌رفتم.

سرمای لذت‌بخش اول صبح که پوستمان را نوازش می‌داد، ما را مجبور می‌کرد زیر ملافه‌ها بخزیم و لذت دوگانه‌مان را دنبال کنیم؛ هم لذت هوای دلچسب و ملس صبحگاهی و هم لذت به یاد آوردن خواب دلنشینی که دیشب دیده بودیم.

همین‌که از نردبان پایین می‌آمدیم، آسمان و ستاره‌هایمان را پاک از یاد می‌بردیم و شش‌دانگ حواسمان می‌رفت پی بازی‌ها و البته شلوغ‌بازی‌های کودکانمان. طلوع آفتاب را با بازی‌هایی که بلد بودیم به غروب آفتاب پیوند می‌زدیم و باز تکرار دوست‌داشتنی داستان شب و پشت‌بام و آسمان و ستاره‌ها مان.

کم اتفاق می‌افتاد که سر ستاره‌های دعوا راه نیندازیم. همان‌طور که کم اتفاق می‌افتاد بر سر شهاب‌سنگی که مثل برق از یک گوشه آسمان به گوشه‌ای دیگر لیز می‌خورد و در جایی که نمی‌دانستیم کجاست گم‌و‌گور می‌شد، مرافعه راه نیندازیم:

- دیدیش؟ مال من بود.
- چرا مال تو؟
- خب من اول دیدمش.
- نه‌خیر، این من بودم که اول دیدمش. پس مال من بود.
- بیخود!
- خودت بیخود!

این بگومگوها و کل‌کل کردن‌ها ادامه داشت تا وقتی که کاسه صبر آقا جان لبریز می‌شد و مُست او در ظاهر به همه چیز مَهر پایان می‌زد. ما می‌چپیدیم زیر ملافه‌ها مان و یک دقیقه بعد از همان زیر برای همدیگر خط‌ونشان می‌کشیدیم. بعد وقتی دلمان تنگ می‌شد برای ستاره‌ها مان، مثل لاک‌پشت سرمان را یواش‌یواش بیرون می‌آوردیم و دوباره با چشم و دلمان می‌رفتیم توی دل آسمان الماس‌گون و بازی با ستاره‌ها را از سر می‌گرفتیم.

الآن سالیان سال است که از خوابِ پشت‌بامی فاصله گرفته‌ایم. دلم لک زده است برای یک شب خوابیدن روی پشت‌بام، اما نه روی این پشت‌بام‌های ایزوگامی و مجازی، همان پشت‌بام‌های کاهگلی که وقتی قطره‌ای باران از آسمان فرو می‌افتاد، بوی خوش کاهگلشان مشام آدمی را پر می‌کرد و آدم سرمست می‌شد.

چه قدر دور شده‌ایم از آسمان! این زمین چه بلایی سر ما آورده و این زندگی دارد با ما چه کار می‌کند؟ اقرار می‌کنم روزمرگی، دمار از ما انسان‌های امروزی درآورده و یک‌جورهایی عقلمان را به بازی گرفته است. این وضعیت برای نسلی که آن آسمان صاف و پرستاره و خرامان راه‌رفتن ماه و خط انداختن‌های شاداب و بازگوشانه برق‌آسای شهاب‌سنگ‌های سرخ و آتشین را دیده و چنین نوستالژی‌بازی‌هایی را تجربه کرده، بسی ناخوشایند و رنج‌آور است... ای آسمان! ما را ببخش که چنین در خود پیچیده‌ایم و حضور تو را از یاد برده‌ایم. خوب می‌دانی که انسان موجودی است فراموشکار؛ چون می‌تواند خودش را با ظرافت تام به کوچه‌علی‌چپ بزند و استادانه، خود را فراموشکار نشان بدهد؛ حتی هالوترین‌ها!

گمان نمی‌کنم دوباره ببینم آن روزی را که روی پشت‌بام دراز کشیده‌ام و چنان به آسمان سیاه پرستاره خیره شده‌ام که فکر می‌کنم صفحه آسمان با ستاره‌های نقره‌ای چشمک‌زنش نزدیک نوک دماغم شده است و می‌توانم با نوک انگشت اشاره، هر ستاره‌ای را که دوست دارم جابه‌جا کنم و کهکشان راه‌شیری را که بی‌بی خدایامرز به آن می‌گفت «راه مکه»، مثل مه روی شیشه پنجره اتاقمان، خط‌خطی کنم و با همین روّیا و خیال خوش تا تابش خورشید فردا به خواب شیرین فرو بروم...

خیلی از شب‌های تابستان، جل و پلاسمان را می‌گذاشتیم روی کولمان و از نردبان چوبی بالا می‌رفتیم تا ضمن استفاده از خنکای هوا، شب را به صبح گره بزیم. از پله‌های نردبان که بالا می‌رفتیم، سفارش بزرگ‌ترها هم با ما بالا می‌آمد: مواظب باشین سُر نخورین! بپا اون پله لقه! آخه روی نردبون جای شوخی کردنه؟ حواست باشه نالی به میخ نردبون گیر نکنه... و ما پرهیاهو خودمان را می‌رساندیم پشت‌بام؛ بامی ساخته‌شده از کاهگل.

نالی‌های نازک را پهن نکرده، به پشت دراز می‌کشیدیم و مشتاقانه زل می‌زدیم به صفحه نمایش بی‌سر و ته آسمان و فوری می‌گشتیم دنبال ستاره‌ها؛ ستاره‌های خودمان.

- اوناهاش! از من سر جاشه.

- مال من هم سر جاشه.

- پس از من گوی؟

و می‌گشتیم دنبال ستاره‌ای که گم شده بود و وقتی با بیخ و داد پیدایش می‌کردیم، با چه منتی می‌دادیمش به صاحبش. بدش همگی با هم شروع می‌کردیم به خیال‌بافی و رو‌یاپردازی و آن قدر به وجد می‌آمدیم که گویا ناخودآگاه می‌خواستیم همه انرژی خودمان را پیش از موعد، مصرف کنیم. وقتی هم بخشی از خیال‌بافی‌های پرنقش و نگارمان را با هیجان به زبان می‌آوردیم، داد بزرگ‌ترها درمی‌آمد:

- کم قیل و قال کنین وروجکا!



سروصدای ما بچه‌ها که موقتا می‌خوابید، می‌توانستیم صدای قل‌قل قلبان کشیدن بی‌بی را وسط‌های وزوز رادیوی آقا جانمان بشنویم. سیگار کشیدن بابابزرگ بدون سروصدا بود. بوی دود قلبان بی‌بی و سیگار بابابزرگ قاطعی هم می‌شد و قشنگ می‌پیچید توی هوا و توی دماغ ما؛ جوری که به عطسه‌زدن می‌افتادیم.

گاه پیش می‌آمد که ابری می‌افتاد روی ستاره‌ها و ما لجمان می‌گرفت. دست دراز می‌کردیم طرف آسمان تا آن ابر مزاحم را بتارنیم. اما مگر ابر به این راحتی کنار می‌رفت؟ ما که دوست داشتیم ستاره‌ها مان را ببینیم و با آن‌ها به خوش‌وبش بنشینیم، بی‌صبرانه خودخوری می‌کردیم شاید آن تکه ابر بی‌احساس یا از رو برود یا دلش به حال ما بسوزد و دست از ستاره‌های ما بردارد.

